

واکاوی محورهای مخالفت با نهج‌البلاغه در اندیشه اهل سنت: زمینه‌ها و مبانی آن

مرتضی قدسیان* / عبدالهادی فقهی زاده**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۴

چکیده

مسئله اصالت نهج‌البلاغه از مباحث چالش‌برانگیز میان شیعه و اهل سنت است و در میان عالمان اهل سنت، دیدگاه‌های گوناگونی در موافقت یا مخالفت با آن شکل گرفته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد انتقادی، به واکاوی محورهای مخالفت با نهج‌البلاغه در اندیشه اهل سنت و زمینه‌ها و مبانی شکل‌گیری آن‌ها می‌پردازد. مخالفت‌ها در سه محور اصلی قابل طبقه‌بندی است: ۱. تشکیک در هویت گردآورنده و صحت انتساب اثر به سیدرضی؛ ۲. تردید در انتساب خطبه‌ها و نامه‌ها به امام علی علیه السلام؛ و ۳. نقد و انکار اعتبار محتوایی نهج‌البلاغه.

از نظر مبنایی، مخالفان بر اصولی همچون عدالت مطلق صحابه، تقدم خلفای سه‌گانه، حجیت انحصاری صحاح سته، انکار علم غیب امام و تأخر تدوین نهج‌البلاغه تکیه کرده‌اند. در بُعد زمینه‌ای نیز عواملی چون حمایت حکومت‌ها از خلفا، تعصبات فرقه‌ای، انگیزه‌های کلامی، نقدهای ادبی، شکاکیت حدیثی و ناآگاهی از شخصیت سیدرضی و شیوه تدوین اثر، زمینه‌ساز این مخالفت‌ها بوده است.

اندیشمندان شیعه با استناد به شواهد درون‌متنی و برون‌متنی، همخوانی مضامین نهج‌البلاغه با قرآن، احادیث معتبر و داده‌های تاریخی، اصالت این اثر را به‌صورت مستدل تبیین کرده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از شبهات مخالفان ناشی از فقدان تحلیل تاریخی و عدم آگاهی از روش علمی گردآوری نهج‌البلاغه است.

کلید واژه‌ها:

نهج‌البلاغه، اهل سنت، محورهای مخالفت، مبانی و زمینه‌های مخالفت، اصالت نهج‌البلاغه.

5739980852@iaui.ir

faghhizad@ut.ac.ir

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.

** .استاد دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

۱/۱. بیان مسئله

مسئله اصالت و اعتبار نهج البلاغه از مباحث مهم و چالش برانگیز در میان اندیشمندان اهل سنت به شمار می‌آید. دیدگاه‌های ایشان درباره این اثر در دو سوی اصلی قرار دارد: گروهی با پذیرش اصالت و اعتبار نهج البلاغه، آن را مجموعه‌ای از خطبه‌ها و نامه‌های امام علی علیه السلام می‌دانند که سیدرضی با دقت و امانت گردآوری کرده است؛ در مقابل، گروهی دیگر با تکیه بر شبهات سندی، تاریخی و محتوایی، در انتساب کلی یا جزئی این اثر به امام علی علیه السلام تردید کرده و آن را محصول ساختگی عوامل سیاسی، مذهبی یا ادبی دانسته‌اند.

این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی در پی آن است که ضمن شناسایی و تبیین محورهای اصلی مخالفت با نهج البلاغه در اندیشه اهل سنت، به پرسش‌های اساسی ذیل پاسخ دهد:

مبانی نظری و کلامی این مخالفت‌ها چیست؟ چه زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی به شکل‌گیری و تداوم آن انجامیده است؟ سیر تطور تاریخی این دیدگاه‌ها چگونه بوده و چه شخصیت‌ها و آثار شاخصی در گسترش آن نقش داشته‌اند؟ و در نهایت، مهم‌ترین محورهای انتقادی و چالش‌های مطرح‌شده درباره نهج البلاغه کدام‌اند؟

پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند ابعاد ناشناخته این مناقشه علمی و تاریخی را روشن سازد و با تبیین منسجم مبانی و زمینه‌های مخالفت با نهج البلاغه، راه را برای فهمی دقیق‌تر از جایگاه این اثر در تاریخ اندیشه اسلامی هموار کند. این پژوهش درصدد است با تحلیل انتقادی دیدگاه‌ها، تصویری جامع از ریشه‌ها، محورها و مبانی مخالفت با نهج البلاغه ارائه نماید.

۲/۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در زمینه اثبات اصالت نهج البلاغه انجام گرفته است. بیشتر این آثار بر گردآوری اسناد و منابع خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار از متون متقدم و نیز بر پاسخ‌گویی به شبهات سندی و محتوایی تمرکز داشته‌اند. از جمله آثار شاخص در این حوزه می‌توان به کتاب‌های «مدارک نهج البلاغه و دفع الشبهات عنه» تألیف آل کاشف الغطاء، «ما هو نهج البلاغه» نوشته شهرستانی، «استناد نهج البلاغه» اثر عرشی، «مصادر نهج البلاغه و آسانیده» از حسینی خطیب و «اسناد و مدارک نهج البلاغه» تألیف محمد

دستی اشاره کرد. در کنار این آثار، پژوهش‌هایی مانند «تأملات فی کتاب نهج البلاغه» نوشته نجار نیز با رویکردی انتقادی به بررسی مسئله انتساب پرداخته‌اند.

با وجود این تلاش‌ها، تاکنون پژوهش جامع و نظام‌مندی که به تحلیل تاریخی و فکری محورهای مخالفت با نهج البلاغه در میان اهل سنت بپردازد و زمینه‌ها و مبانی نظری این مخالفت‌ها را به صورت مستقل و تطوری بررسی کند، انجام نشده است. تنها در برخی منابع به طور پراکنده به این موضوع اشاره شده است. از این رو، پژوهش حاضر با تمرکز بر این خلأ علمی، در پی ارائه تحلیلی منسجم از محورها، مبانی و زمینه‌های مخالفت با نهج البلاغه در اندیشه اهل سنت است.

۳/۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

این پژوهش با تمرکز بر خلأ موجود در مطالعات نهج البلاغه، به تحلیل ریشه‌ای محورهای مخالفت با این اثر در اندیشه اهل سنت می‌پردازد. در حالی که بیشتر تحقیقات پیشین، بر محتوای نهج البلاغه و اثبات اصالت آن از منظر سندی و ادبی متمرکز بوده‌اند، مطالعه حاضر برای نخستین بار، به بررسی نظام‌مند مبانی نظری، زمینه‌های تاریخی و اجتماعی، و سیر تحول محورهای مخالفت توجه می‌کند.

اهمیت این تحقیق از دو جهت قابل توجه است: از بُعد علمی، این پژوهش می‌تواند خلأ موجود در مطالعات تطبیقی شیعه و اهل سنت را در حوزه حدیث و کلام پر کند و به تکمیل ادبیات علمی مرتبط با اصالت نهج البلاغه بینجامد. نیز از بُعد عملی و بین‌مذهبی، نتایج تحقیق زمینه را برای تقویت گفت‌وگو، رفع سوءبرداشت‌های تاریخی و ارتقای فهم متقابل میان پیروان مذاهب اسلامی فراهم می‌سازد.

نوآوری اصلی این پژوهش در ارائه تحلیلی جامع و انتقادی از زمینه‌ها، مبانی و محورهای مخالفت با نهج البلاغه و پاسخ مستدل به شبهات مطرح شده درباره آن است.

۲. بحث

۱/۲. مبانی نظری مخالفت با نهج البلاغه

مخالفت با نهج البلاغه در میان برخی اندیشمندان اهل سنت، صرفاً پدیده‌ای فردی یا موردی نیست، بلکه در بستر تاریخی و فکری گسترده‌ای شکل گرفته و در طول زمان تداوم یافته است. از این رو، بررسی آن نیازمند نگاهی نظام‌مند به محورها، زمینه‌ها و مبانی نظری این مخالفت‌هاست.

چنین نگاهی امکان می‌دهد تا ابعاد فکری، کلامی و اجتماعی این رویکردها به صورت تحلیلی و تاریخی بازشناسی گردد.

در علوم انسانی، «مبانی نظری» به مجموعه اصول، پیش فرض‌ها و زیرساخت‌های فکری‌ای گفته می‌شود که سایر تحلیل‌ها و استدلال‌ها بر پایه آن‌ها استوار است. در این پژوهش، محورهای مخالفت با نهج البلاغه بر پایه مجموعه‌ای از مبانی اعتقادی و تاریخی شکل گرفته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. اعتقاد به عدالت مطلق تمام صحابه،
۲. تقدم سه خلیفه نخست بر امام علی علیه السلام،
۳. حجیت انحصاری یا مطلق روایات صحاح سته،
۴. تأخر زمانی برخی مضامین نهج البلاغه از عصر امام علی علیه السلام،
۵. و انکار برخورداری آن حضرت از علم غیب.

این مبانی، چارچوب فکری و کلامی مخالفان را شکل داده و مبنای اصلی نقدها و تشکیک‌های آنان نسبت به نهج البلاغه به شمار می‌آیند. تحلیل این مبانی برای شناخت ریشه‌های فکری و جهت‌گیری‌های تاریخی مخالفت با نهج البلاغه ضرورت دارد و بستر لازم را برای ارزیابی علمی دیدگاه‌های انتقادی فراهم می‌سازد.

۱/۱/۲. اعتقاد به عدالت تمام صحابه و نقد آن در نهج البلاغه

یکی از مبانی کلیدی مخالفت اهل سنت با نهج البلاغه، مسئله «عدالت صحابه» است. اهل سنت با استناد به نظریه عدالت مطلق صحابه، هرگونه نقدی به رفتار آنان را نادرست می‌دانند. ابن حجر عسقلانی این دیدگاه را مورد اجماع دانسته و مخالفان آن را اندک و بدعت‌گذار معرفی می‌کند (ابن حجر، ۱۴۱۵: ۱۶۲/۱). همین نگرش سبب شده است که عالمانی مانند ذهبی و ابن حجر، برخی مطالب نهج البلاغه را ساختگی بدانند (ذهبی، ۱۳۸۲: ۱۲۴/۳؛ ابن حجر، ۱۳۹۰: ۲۲۳/۴).

محققانی چون محمود محمد شاکر و صبری ابراهیم سید با این استدلال که امام علی علیه السلام همواره با صحابه روابط حسنه داشته است، انتساب مطالب انتقادی نهج البلاغه را به ایشان ناممکن



می‌دانند (شاگرد، ۱۹۷۵: ۳۱؛ سید، ۱۴۰۶: ۶۵). اما شواهد متعدد نهج البلاغه نشان می‌دهد که امام علیه السلام به صورت مستدل و مشروح به نقد عملکرد برخی صحابه پرداخته است (خطبه‌های ۳، ۶، ۴۳، ۱۳۴؛ نامه ۲۸ و...).

در مقابل، باید توجه داشت که امام علیه السلام در موارد متعددی نیز از صحابه نیکوکار تجلیل کرده‌اند (خطبه‌های ۵۶، ۹۳، ۹۷، ۱۲۱). این نشان می‌دهد معیار حضرت در قضاوت درباره صحابه، تقوا و پایبندی به حق بوده است، نه صرف صحابی بودن (جعفری، ۱۳۷۶: ۳۰۶/۲). همانگونه که حسینی خطیب تأکید می‌کند، قرآن کریم معیار برتری را تقوا می‌داند، نه صرف همراهی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (حسینی خطیب، ۱۳۶۷: ۱۲۰/۱).

از منظر شیعه، آیات قرآن (قرآن کریم ۹: ۷۴ و ۱۰۱) و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که رفتار برخی صحابه همواره بر اساس عدالت نبوده است. بنابراین، نقد امام علیه السلام از ناکثین، قاسطین و مارقین نه تنها مخالف تقوا نیست، بلکه بیانگر التزام ایشان به احکام الهی است. این نقدها که مبتنی بر قرآن، سنت و عقل است، نمی‌تواند دلیلی بر عدم اصالت نهج البلاغه باشد.

۲/۱/۲. تقدم سه خلیفه اول بر امام علی علیه السلام و نقد آن

یکی از مبانی نظری مخالفان نهج البلاغه، اعتقاد به تقدم و برتری سه خلیفه اول بر امام علی علیه السلام است. ابن تیمیه این دیدگاه را نمایندگی کرده و ترتیب تاریخی خلافت را نشانه برتری دینی آنان می‌داند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۲۳۸/۴-۲۳۹). این نگرش با سخن امام علی علیه السلام که فرمودند: «هیچ کس از این امت را نمی‌توان با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقایسه کرد» (خطبه ۲) در تعارض آشکار است.

ریشه‌یابی تاریخی:

منازعات قرن اول هجری بین جریان‌های علوی و عثمانی (خیرخواه علوی، ۱۳۹۲: ۱۰۶-۱۰۹) موجب شکل‌گیری جعل حدیث در فضایل خلفا شد. ابن جوزی به نقل از منابع کهن اعتراف می‌کند که «هر گروهی برای اثبات عقاید خود به جعل حدیث روی آورد» (ابن جوزی، ۱۳۸۶: ۳۸/۱). معاویه با سیاست‌های حساب‌شده تلاش کرد تا با ترویج برتری خلفا، جایگاه امام علی علیه السلام را تضعیف نماید (نامه ۲۸؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۸: ۱۵/۱۸۱-۱۸۶).

شواهد تاریخی برتری امام علی علیه السلام:

۱. اعترافات خلفا: منابع اهل سنت به نقل از ابوبکر و عمر اقرار آنان به فضیلت امام علی علیه السلام را ثبت کرده‌اند (متقی هندی، ۱۴۰۱: ۵/۵۹۰، ۶۳۱: ۱۶/۵۳۷).

۲. گواهی علمای اهل سنت: احمد بن حنبل تصریح کرده که «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را با هیچ کس نمی‌توان مقایسه کرد» (ابن جوزی، ۱۴۰۶: ۳۷۷).

۳. روایات فضایل: عبدالله بن عمر تأکید دارد که «علی علیه السلام از اهل بیت است و کسی با او قابل مقایسه نیست» (قندوزی، ۱۴۱۶: ۲/۶۷).

این شواهد نشان می‌دهد که ادعای برتری مطلق خلفای سه‌گانه، بیش از آنکه مبتنی بر مستندات تاریخی باشد، محصول جریان‌های سیاسی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. از این رو، مضامین نهج البلاغه که بیانگر جایگاه رفیع اهل بیت علیهم السلام است، با حقایق تاریخی و روایی سازگار می‌باشد.

۳/۱/۲. اعتقاد به حجیت مطلق روایات صحاح سته

یکی از مبانی نظری مخالفان نهج البلاغه، اعتقاد به حجیت مطلق روایات مندرج در صحاح سته است. این نگرش که در میان عمده اهل سنت رواج دارد، باعث شده است بسیاری از محققان، هرگونه مطالبی را که با محتوای این کتب در تضاد باشد، بدون بررسی دقیق رد کنند. مسائل مهمی مانند رؤیت الهی، صفات خداوند، عدالت صحابه، مسئله وصایت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله مواردی است که در نهج البلاغه دیدگاه‌هایی متفاوت با روایات صحاح سته ارائه شده است. کاربرد مکرر واژگان «وصی» و «وصایت» در خطبه‌های متعدد نهج البلاغه (خطبه‌های ۱، ۲، ۴۷، ۶۷، ۸۸، ۱۸۲ و...) بیانگر تأکید ویژه امام علی علیه السلام بر این مفهوم است. محمد سید گیلانی در اثر خود «أثر التشیع فی الأدب العربی» به عنوان نهمین اشکال بر نهج البلاغه، همین مسئله وصایت را مورد نقد قرار داده است (گیلانی، ۱۹۴۷: ۶۵).

در میان کتب شش‌گانه، صحیحین بخاری و مسلم از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند تا آنجا که برخی علمای اهل سنت، تردید در صحت روایات این دو کتاب را نادرست می‌دانند (پاینده، ۱۳۸۲: ۱۰۷-۱۰۸؛ حسینی میلانی، ۱۳۸۹: ۷۰). این نگاه مشابه رویکرد اخباریان شیعه نسبت به کتب اربعه است.

نقدهای وارده بر حجیت مطلق صحاح سته:

۱. موضع شیعه: علمای شیعه با تأکید بر ضرورت نقد سندی و متنی، هیچ کتابی را - به جز قرآن کریم - به صورت مطلق معتبر نمی‌دانند.
۲. نقدهای درون‌مذهبی اهل سنت: محققانی مانند ابن‌ابی‌الحدید به نقد برخی روایات صحیحین پرداخته و آنها را ضعیف یا جعلی دانسته‌اند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۸: ۶۳/۴-۱۱۰).
۳. پژوهش‌های مستقل: آثار ارزشمندی مانند «أضواء على السنة المحمدية» محمود ابوریه (ابوریه، ۱۴۱۵: ۲۶۷) به نقد روش مند احادیث صحاح سته پرداخته‌اند. با توجه به وجود روایات ضعیف و حتی جعلی در صحاح سته، استناد مطلق به این کتب برای رد محتوای نهج‌البلاغه روشی علمی محسوب نمی‌شود. مضامین عمیق نهج‌البلاغه که با قرآن کریم و عقل سلیم هماهنگی دارد، نیازمند بررسی و تأمل جدی‌تر است. از این رو، نمی‌توان با تکیه بر روایات صحاح سته، ارزش محتوایی نهج‌البلاغه را زیر سؤال برد.
- ۴/۱/۲. تأخر زمانی برخی مباحث نهج‌البلاغه و نقد آن
منتقدانی همچون امین (۱۹۶۹: ۱۴۹)، گیلانی (۱۹۴۷: ۵۸-۶۶) و صفوت (۱۳۵۰: ۱۲۳) معتقدند برخی مضامین نهج‌البلاغه مانند مباحث کلامی درباره صفات الهی (خطبه‌های ۱، ۱۰۹، ۱۷۹، ۱۸۶)، اصطلاحات فلسفی و عرفانی (خطبه ۲۲۴) و تحلیل‌های دقیق اجتماعی-سیاسی (در نامه‌ها به فرمانداران و شریح قاضی) با سطح علمی و فرهنگی عصر امام علی علیه السلام ناسازگار است و بیشتر با فضای فکری قرن سوم و دوران سیدرضی تناسب دارد. این گروه وجود سجع و آرایه‌های ادبی پیچیده را نیز مؤید این ادعا می‌دانند.
در پاسخ به این شبهات باید گفت:
۱. برتری علمی امام علیه السلام: ابن‌ابی‌الحدید (۱۴۱۸: ۳۴۶/۶) تأکید دارد که عمق معارف نهج‌البلاغه ناشی از جایگاه ویژه امام به عنوان «باب مدینه علم نبوی» است و قابل مقایسه با دیگر صحابه نیست.
۲. تطور معنایی اصطلاحات: بسیاری از واژگان فلسفی ابتدا در معنای لغوی به کار رفته و بعدها به اصطلاحات تخصصی تبدیل شده‌اند.

۳. تجربیات عملی امام علیه السلام: حسینی خطیب (۱۳۶۷: ۱۹۹/۱) خاطرنشان می‌کند که توصیفات دقیق اجتماعی و حکومتی امام ناشی از تجارب عملی ایشان از کودکی در متن حوادث سیاسی بوده است.

۴. شواهد تاریخی: صبری ابراهیم سید با استناد به منابع متقدم اهل سنت، نمونه‌های متعددی از خطبه‌های مسجح (مانند خطبه‌های ۱۶، ۱۷، ۲۶، ۲۸، ۳۴، ۴۸، ۵۵، ۶۶، ۷۲، ۸۲، ۸۳، ۹۴، ۱۰۶، ۱۲۲ و ۲۳۸) را که پیش از سیدرضی ثبت شده‌اند، ارائه کرده است. این شواهد نشان می‌دهد ادعای تأخر زمانی محتوای نهج البلاغه بیشتر ناشی از عدم توجه به ظرفیت‌های علمی امام علیه السلام و شرایط تاریخی عصر ایشان است تا ضعف در خود اثر.

۵/۱/۲. نفی دانش غیبی برای امام علی علیه السلام

در نهج البلاغه موارد متعددی وجود دارد که حاکی از آگاهی امام علی علیه السلام به امور غیبی است (خطبه‌های ۵۷، ۷۳، ۹۳، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۴۷). ابن‌ابی‌الحدید در شرح خود به این ویژگی امام اشاره کرده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۸: ۲۸۷/۲-۲۸۸؛ ۴۷/۷؛ ۱۰۶/۱۳). برخی محققان مانند عباس محمود عقاد (۱۳۸۶: ۱۴۰-۱۴۱) و صبری ابراهیم سید (۱۴۰۶: ۷۷-۷۸) این موارد را افزوده‌های متأخران یا تلاشی شیعی برای اثبات وصایت دانسته‌اند.

پاسخ به شبهات:

۱. مبانی قرآنی و روایی: آیات متعددی (قرآن کریم ۲: ۲۵۵؛ ۳: ۴۴، ۴۹، ۱۷۹) و روایات (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۵۶/۱) نشان می‌دهد که علم غیب محدود به اذن الهی به برخی بندگان خاص داده می‌شود.

۲. تمایز در مراتب علم غیب: علمای شیعه معتقدند علم غیب ذاتی مخصوص خداوند است ولی علم غیب ائمه علیهم السلام اکتسابی و از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله است. امام علی علیه السلام در خطبه ۱۲۸ تصریح می‌کند: «این علم غیب نیست، بلکه آموزشی است از معلمی بزرگ»
 ۳. علم به قرآن: با توجه به آیه ۵۹ انعام که می‌فرماید: «هیچ‌تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتاب مبین است»، امام به عنوان عالم به قرآن، از این علوم بهره دارد.



۴. پیش‌بینی بر اساس سنن الهی: بسیاری از اخبار غیبی امام ناشی از شناخت عمیق ایشان از سنت‌های الهی حاکم بر تاریخ است.

این شواهد نشان می‌دهد که اخبار غیبی نهج‌البلاغه، مؤید عظمت علمی و جایگاه الهی امام علیه‌السلام است. این مباحث ریشه در متون اصیل اسلامی دارد و نمی‌توان آن را صرفاً ساخته دوران متأخر دانست.

۲/۲. زمینه‌های شکل‌گیری و تداوم مخالفت با نهج‌البلاغه

تحلیل تاریخی نشان می‌دهد که مخالفت با نهج‌البلاغه در میان اهل سنت از پنج زمینه اصلی نشأت گرفته است:

۱/۲/۲. حمایت سیاسی حکومت‌های اموی از خلفا

سیاست‌های اصلاحی امام علی علیه‌السلام و تقابل ایشان با برخی خلفا و صحابه، موجی از مخالفت‌های سازمان‌یافته را از سوی حکومت اموی به دنبال داشت که با هدف حذف میراث فکری امام علیه‌السلام، تمامی آثار مرتبط با ایشان از جمله منقولات علوی را با چالش مواجه ساخت. فخر رازی در مفتاح‌الغیب تصریح می‌کند: «هنگامی که حکومت به بنی‌امیه رسید، آنان با تمام توان در جلوگیری از انتشار آثار علی علیه‌السلام کوشیدند» (فخر رازی، ۱۴۰۵: ۱۶۰/۱). این رویکرد سیاسی که ماهیتی عمدتاً غیرعلمی داشت، به‌ویژه بر انکار بخش‌هایی از نهج‌البلاغه که تقابل سیاست امام علیه‌السلام با خلفا را مطرح می‌کرد، متمرکز بود و به‌تدریج به حوزه علمی نیز تسری یافت، به‌گونه‌ای که طبیعی می‌نماید در چنین فضایی، تردید در اصالت نهج‌البلاغه به عنوان یکی از مهم‌ترین آثار منسوب به امام علی علیه‌السلام شکل بگیرد.

۲/۲/۲. انگیزه‌ها و تعصبات فرقه‌ای و کلامی

ذهنیت انسان‌ها همواره تحت تأثیر پیش‌فرض‌های کلامی و اعتقادی شکل می‌گیرد و این امر در مواجهه با متون دینی به‌ویژه نهج‌البلاغه به‌وضوح قابل‌رديابی است. نمونه بارز این تأثیرپذیری را می‌توان در عملکرد برخی لغویان مشهور مانند جوهری (متوفی ۳۹۳ق)، ابن‌اثیر (متوفی ۶۰۶ق) و فیروزآبادی (متوفی ۸۱۷ق) مشاهده کرد که به‌منظور حفظ باور کلامی عدالت صحابه، از اشاره به واقعه غدیر در تعریف واژه «خُم» — محل ایراد خطبه غدیر — خودداری کرده‌اند (جوهری، ۱۴۰۷:

۱۹۱۶/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۸۱/۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۱۱۰۴). بسیاری از شبهات مطرح شده درباره نهج البلاغه، به‌ویژه در بخش‌های مربوط به نقد خلفا، معاویه و برخی صحابه، ریشه در همین پیش‌داوری‌های فرقه‌ای دارد. همچنین، مخالفت‌های صورت‌گرفته با مباحث عقلی و فلسفی نهج البلاغه، متأثر از گرایش‌های حدیث‌محور و ضدعقلی برخی جریان‌های فکری در میان اهل سنت است که با نگاهی تنگ‌نظرانه به تحلیل محتوای این اثر پرداخته‌اند. این نگرش‌ها نشان می‌دهد که چگونه باورهای پیشین می‌تواند بر فهم و پذیرش متون تأثیر بگذارد و حتی موجب انکار یا تحریف حقایق تاریخی شود.

۳/۲/۲. رواج نقد و مناظرات علمی و ادبی

روش تدوین نهج البلاغه توسط سیدرضی که برخلاف شیوه متداول محدثان، بدون ذکر اسناد و با رویکردی ادبی صورت پذیرفت، بهانه‌ای برای مخالفان فراهم آورد تا در صحت انتساب مطالب آن به امام علی علیه السلام تشکیک کنند. این انتقادات که عمدتاً از اواخر قرن ششم هجری و همزمان با حکومت عباسیان آغاز شد، در بستری از فضای علمی آن دوران که زمینه را برای نقد و مناظره در موضوعات مختلف فراهم می‌ساخت (فاخوری، ۱۳۸۷: ۷۵۰)، شکل گرفت و گسترش یافت. در این دوره، با توجه به اهمیت ویژه سند در سنت حدیثی اهل سنت که حتی از متن حدیث نیز پررنگ‌تر تلقی می‌شد، عدم توجه سیدرضی به ذکر مصادر و اسناد، به عنوان نقطه ضعفی اساسی در نهج البلاغه مورد تأکید قرار گرفت و موجب شد این اثر ارزشمند در معرض نقدهای سندی و متنی قرار گیرد.

۴/۲/۲. شکاکیت افراطی در مطالعات حدیثی

جریان دیگری از مخالفت با نهج البلاغه ریشه در رویکردهای شکاکانه برخی مستشرقان مانند گلدزیهر و شاخنت دارد که با ترویج نگرشی افراطی در نقد حدیث، زمینه را برای تشکیک در متون دینی اسلامی فراهم کردند. این دیدگاه که بعدها توسط اندیشمندانی همچون طه حسین و شاگردانش مانند احمد امین و شوقی ضیف دنبال شد (نادم، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۸)، به شکل‌گیری موضع‌گیری‌های منفی نسبت به نهج البلاغه انجامید. باید توجه داشت که نگاه مستشرقان به اندیشه‌های شیعی و شخصیت‌های برجسته آن همواره با کاستی‌ها و گاه تحریف‌هایی همراه بوده است (هدایت‌پناه، ۱۳۸۰: ۱۶۲). این شکاکیت که عمدتاً بر اساس پیش‌فرض‌های غیرعلمی شکل گرفته، موجب شده است برخی محققان بدون در نظر گرفتن قرائن تاریخی و شواهد درون‌متنی، به

انکار اصالت بخش‌هایی از نهج البلاغه بپردازند. چنین رویکردی اگرچه ممکن است در ظاهر علمی جلوه کند، اما در واقع از عمق لازم برای تحلیل جامع این اثر برخوردار نیست.

۵/۲/۲. عدم شناخت دقیق جایگاه علمی سیدرضی و روش‌شناسی تدوین نهج البلاغه

برخی محققان با نادیده گرفتن ابعاد علمی و روش‌شناختی سیدرضی، وی را متهم به غلو (فریجی، ۱۴۲۰: ۵۸) یا انتساب غیرمستند سخنان به امام علی علیه السلام کرده‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۸۶/۷). این در حالی است که سیدرضی در تدوین نهج البلاغه صرفاً به جمع‌آوری احادیث بسنده نکرده، بلکه با رویکردی نظام‌مند به نگارش مقدمه، ذکر مصادر در موارد لازم، ارائه شواهد قرآنی و روایی، تفسیر عبارات دشوار، توضیحات فقه‌الحدیثی و مشخص کردن بافتار صدور روایات پرداخته است (معارف و نصرالهی، ۱۳۹۷: ۶۱). روش وی در گزینش سخنان امام علیه السلام مبتنی بر معیارهای بلاغی بوده و برخلاف کتب فقهی یا حدیثی، هدفش ارائه منظومه‌ای ادبی از والاترین نمونه‌های فصاحت و بلاغت بوده است. این رویکرد هوشمندانه نه تنها به ماندگاری و گسترش نهج البلاغه انجامید (جعفری، ۱۳۵۶: ۱۰)، بلکه نشان‌دهنده درک عمیق سیدرضی از اهداف علمی و ادبی این اثر است که متأسفانه از سوی برخی منتقدان نادیده گرفته شده است.

۳/۲. روند تاریخی شکل‌گیری و گسترش مخالفت با نهج البلاغه

تدوین نهج البلاغه توسط سید رضی در آغاز قرن پنجم هجری با استقبال گسترده‌ای روبه‌رو شد و تا حدود سه قرن پس از تألیف، هیچ‌گونه مخالفتی با انتساب آن به امام علی علیه السلام در منابع تاریخی ثبت نشده است. نخستین نشانه‌های تردید در اصالت نهج البلاغه در قرن هفتم هجری و در آثار ابن خلکان (درگذشته ۶۸۱ق) مشاهده می‌شود. وی در کتاب وفیات الأعیان به‌گونه‌ای ضمنی در انتساب کتاب به امام علی علیه السلام تشکیک کرده است. این رویکرد در قرن هشتم هجری با گسترش دیدگاه‌های مشابه از سوی برخی نویسندگان اهل سنت، صورت آشکارتری یافت و به تدریج به یکی از محورهای اصلی مخالفت با نهج البلاغه تبدیل شد. چنان‌که عالمانی چون ابن تیمیه حرانی (۷۲۸ق)، ابن اثیر حلبی (۷۳۷ق)، ذهبی (۷۴۸ق)، صفدی (۷۶۴ق) و یافعی (۷۶۸ق) به ترویج این دیدگاه پرداختند. در قرون نهم تا یازدهم، این رویکرد با تکرار همان ادعاها توسط عالمانی مانند طرابلسی شافعی (۸۴۱ق)، ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ق)، طاش کبری زاده (۹۶۸ق)، حاجی خلیفه (۱۰۶۷ق) و



ابن عماد حنبلی (۱۰۸۹ق) تداوم یافت. در دوران معاصر نیز این جریان با شدت بیشتری توسط اندیشمندانی چون قنوجی (۱۳۰۷ق)، محمد کردعلی (۱۳۷۲ق)، احمد امین (۱۳۷۳ق)، محب‌الدین خطیب (۱۳۸۸ق)، طه حسین (۱۳۹۳ق)، محمد سید گیلانی (۱۴۱۹ق)، شوقی ضیف (۱۴۲۶ق) و محمود محمد شاکر (۱۴۳۶ق) پیگیری شده است. این سیر تاریخی نشان می‌دهد که چگونه یک دیدگاه انتقادی در طول قرون متمادی شکل گرفته، گسترش یافته و تا عصر حاضر تداوم پیدا کرده است. در ادامه، مهم‌ترین شخصیت‌های این محور و آثارشان بررسی می‌شود:

۱/۳/۲. شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان (د۶۸۱ق)

ابن خلکان، قاضی القضاة دمشق، در کتاب وفیات الاعیان با لحنی محتاطانه و بدون استناد به منابع معتبر، به نقل اختلاف نظرها درباره نهج البلاغه پرداخته است. وی در شرح حال سیدمرتضی، با عباراتی مانند «گفته شده» و «مردم اختلاف کرده‌اند»، هم در مورد گردآورنده کتاب (سیدمرتضی یا سیدمرتضی) و هم در مورد اصالت انتساب محتوا به امام علی علیه السلام تردید کرده و در نهایت با عبارت «والله أعلم» (خداوند داناتر است) از اظهار نظر قطعی خودداری نموده است (ابن خلکان، ۱۹۷۱: ۳/۳۱۳). این موضع‌گیری غیرمستند ابن خلکان، الگویی برای محققان بعدی مانند ابن اثیر حلبی (درگذشت ۷۳۷ق) شد که در المختصر المختار من وفیات الاعیان همان مطالب را بدون نقد یا تحلیل تکرار کردند. چنین رویکردی نشان‌دهنده شکل‌گیری جریان نقد غیرمنصفانه نسبت به نهج البلاغه در قرن هفتم هجری است که بیشتر مبتنی بر نقل قول‌های بدون سند بوده تا پژوهش‌های علمی دقیق.

۲/۳/۲. تقی‌الدین احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرانی (د۷۲۸ق)

ابن تیمیه در منهج السنة با صراحتی بی‌سابقه به نفی گسترده اصالت نهج البلاغه پرداخته و مدعی شده است که «اکثر خطبه‌های این کتاب افترا بر علی علیه السلام است» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۸۶/۷). وی با استناد به عدم وجود اسناد معتبر و فقدان پیشینه این خطبه‌ها در منابع متقدم، گردآورنده (سیدمرتضی) را متهم کرده است که سخنان دیگران را به امام علی علیه السلام نسبت داده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۵۵/۸). این ادعاهای جسیمانه که بدون ارائه شواهد تاریخی یا تحلیل محتوایی مطرح شده‌اند، نشان‌دهنده اوج‌گیری مخالفت با نهج البلاغه در قرن هشتم هجری است. ابن تیمیه



با تمرکز بر مسئله سند و غفلت از قرائن درون‌متنی و تاریخی، رویکردی حدیث‌محورانه را در نقد این اثر در پیش گرفته که تأثیر عمیقی بر موضع‌گیری‌های بعدی مخالفان نهج البلاغه گذاشته است.

۳/۳/۲. شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی (د۷۴۸ق)

ذهبی را می‌توان یکی از مؤثرترین چهره‌ها در گسترش مخالفت با نهج البلاغه دانست که در آثار متعدد خود از جمله میزان الاعتدال (ذهبی، ۱۳۸۲: ۱۲۴/۳)، تاریخ الاسلام (ذهبی، ۱۴۰۷: ۴۳۴/۲۹) و سیر اعلام النبلاء (ذهبی، ۱۴۲۷: ۵۸۹/۱۷) به صورت نظام‌مند به تردید در اصالت این کتاب پرداخته است. وی با ادعای جعلی بودن نهج البلاغه و انتساب آن به سیدمرتضی - و در برخی موارد به سیدرضی - مدعی شده است که محتوای این کتاب شامل توهین به خلفا بوده و با شخصیت امام علی علیه السلام ناسازگار است. ذهبی با وجود اعتراف به وجود بخش‌های صحیح در نهج البلاغه، با عباراتی تحکم‌آمیز مانند «یقین پیدا می‌کند که این دروغی است» و «بعید است منطوق امام باشد»، بدون ارائه شواهد تاریخی یا تحلیل محتوایی دقیق، به نفی کلیت اثر پرداخته است. این رویکرد ذهبی که بعدها توسط افرادی مانند ابی‌رملة (۱۴۲۸: ۹۳) تقلید شد، نشان‌دهنده تبدیل شدن تشکیک به نهج البلاغه به یک گفتمان غالب در میان محدثان اهل سنت در قرن هشتم هجری است. نگاه یکسویه و غیرمنصفانه ذهبی به این اثر، در حالی صورت گرفته که وی خود اعتراف دارد «منصف کجاست؟»، اما در عمل از انصاف علمی در بررسی این کتاب فاصله گرفته است.

۴/۳/۲. صلاح‌الدین خلیل بن ایبک صفدی (د۷۶۴ق)

صفدی، ادیب و مورخ شافعی، در اثر مهم خود الوافی بالوفیات - که به عنوان تکمله‌ای بر وفیات الاعیان ابن‌خلکان تألیف شده - با پیروی از پیشینیان، به ترویج ادعای جعلی بودن نهج البلاغه پرداخته است. وی در شرح حال سیدرضی (صفدی، ۱۴۲۰: ۳۷۵/۲) و نیز در بخش مربوط به اسامی «علی» (صفدی، ۱۴۲۰: ۲۳۱/۲۰)، با عبارتی مشابه ابن‌خلکان، اختلاف نظر درباره مؤلف واقعی نهج البلاغه (سیدمرتضی یا سیدرضی) را مطرح کرده است که نشان‌دهنده تثبیت گفتمان مخالفان نهج البلاغه در نیمه دوم قرن هشتم هجری است که بدون ارائه تحلیل مستقل یا شواهد جدید، صرفاً به تکرار ادعاهای پیشین بسنده کرده‌اند. صفدی با وجود ادعای تکمیل‌نگاری آثار پیشین، در این موضوع از روش علمی فاصله گرفته و به جای نقد محتوایی، به نقل صرف اختلاف‌نظرها اکتفا نموده است.

۵/۳/۲. عقیف‌الدین عبدالله بن اسعد یافعی (د۷۶۸ق)

یافعی، فقیه و مورخ یمنی، در کتاب مرآة الجنان رویکردی متناقض نسبت به نهج البلاغه اتخاذ کرده است؛ از سویی با تفضیل امام علی علیه السلام بر عثمان (یافعی، ۱۴۱۷: ۹۱/۱) موضعی مثبت نسبت به امام نشان می‌دهد، ولی از سوی دیگر در ذکر وقایع سال ۴۳۶ق بدون نقد یا تحلیل، صرفاً به تکرار ادعاهای ابن خلکان درباره اختلاف نظر در انتساب نهج البلاغه بسنده می‌کند (یافعی، ۱۴۱۷: ۴۳/۳). این تناقض رفتاری نشان‌دهنده تأثیرپذیری یافعی از گفتمان رایج مخالفان نهج البلاغه در قرن هشتم هجری است، در حالی که وی با وجود گرایش‌های علوی، از ارائه تحلیلی مستقل درباره این اثر خودداری کرده و به پیروی از پیشینیان اکتفا نموده است.

۶/۳/۲. برهان‌الدین ابراهیم بن محمد طرابلسی شافعی (د۸۴۱ق)

برهان‌الدین طرابلسی، معروف به سبط ابن‌العجمی، در اثر حدیث‌شناختی خود الکشف الحیث که به بررسی جاعلان حدیث اختصاص دارد، در بخش مربوط به سیدمرتضی (سبط ابن‌العجمی، ۱۴۰۷: ۱۸۷) بدون نقد یا تحلیل مستقل، صرفاً به بازنشر ادعاهای پیشین ذهبی درباره نهج البلاغه اکتفا کرده است. طرابلسی با وجود تخصص در زمینه شناسایی احادیث جعلی، در این مورد خاص از روش‌شناسی علمی فاصله گرفته و به جای بررسی اسناد و محتوای نهج البلاغه، به بازتولید ادعاهای غیرمستند پرداخته است.

۷/۳/۲. شهاب‌الدین احمد بن علی ابن حجر عسقلانی (د۸۵۲ق)

ابن حجر عسقلانی، محدث برجسته شافعی، در اثر رجالی خود لسان المیزان که به بررسی راویان ضعیف و مجهول پرداخته، با پیروی کامل از ذهبی، در شرح حال سیدمرتضی (ابن حجر، ۱۳۹۰: ۲۲۳/۴) همان ادعاهای پیشین درباره نهج البلاغه را بدون هیچ تحلیل یا نقد جدیدی تکرار کرده است.

۸/۳/۲. عصام‌الدین احمد بن مصطفی طاش‌کبری زاده (د۹۶۸ق)

طاش‌کبری‌زاده، عالم حنفی ترک، در اثر مشهور خود الشقائق النعمانیه که به شرح حال ۵۲۱ تن از علمای امپراتوری عثمانی پرداخته، با پیروی از ابن‌خلکان، همان ادعای اختلاف نظر درباره تدوین‌کننده نهج البلاغه و تردید در انتساب آن به امام علی علیه السلام را بدون هیچ تحلیل یا شاهد جدیدی تکرار کرده است (طاش‌کبری‌زاده، ۱۳۹۵: ۳۵۳).

۹/۳/۲. مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی (د۱۰۶۷ق)

کاتب چلبی معروف به حاجی خلیفه، در اثر کتاب‌شناختی مهم خود کشف الظنون، اگرچه عمدتاً به معرفی آثار اهل سنت پرداخته، اما با ذکر نهج البلاغه (حاجی خلیفه، ۱۳۶۰: ۱۹۹۱/۲)، ابتدا به پیروی از ابن خلکان به اختلاف نظر درباره مؤلف آن اشاره کرده، سپس با لحنی تردیدآمیز و به صورت مجهول («قیل») ادعای عدم انتساب محتوا به امام علی علیه السلام را مطرح نموده و در ادامه، دیدگاه تند ذهبی در میزان الاعتدال را نیز نقل کرده است.

۱۰/۳/۲. عبدالحی بن احمد ابن عماد حنبلی دمشقی (د۱۰۸۹ق)

ابن عماد حنبلی در اثر تاریخی خود شذرات الذهب که به شرح حال علمای اسلام از آغاز تا قرن دهم هجری پرداخته، در ذکر وقایع سال ۴۳۶ق (سال وفات سیدمرتضی) بدون هیچ نقد یا تحلیل جدیدی، صرفاً به تکرار ادعاهای پیشینیان درباره نهج البلاغه بسنده کرده است (ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶: ۲۵۷/۳). این در حالی است که وی در شرح حال سیدمرتضی حتی نامی از این اثر به میان نمی‌آورد.

۱۱/۳/۲. شاه عبدالعزیز بن احمد ولی‌الله دهلوی (د۱۲۳۹ق)

شاه عبدالعزیز دهلوی، عالم سلفی هندی، در کتاب التحفۃ الاثنی عشریة - که توسط محمود شکری آلوسی تلخیص و با تحقیق محب‌الدین خطیب منتشر شد - با ادعای «حیله‌های شیعه»، نهج البلاغه را نمونه‌ای از تحریف‌های شیعیان معرفی کرده و مدعی شده است این کتاب با حذف و اضافات عمدی تدوین شده تا مورد استناد اهل سنت قرار نگیرد (آلوسی، ۱۳۷۳: ۳۶). این اتهامات که در فضای تقابلی مذهبی دوره قاجار و عثمانی مطرح شد، با واکنش شدید علمای شیعه از جمله میرحامدحسین هندی در عیقات الانوار مواجه گردید. رویکرد دهلوی نشان‌دهنده تشدید گفتمان تخریب نهج البلاغه در قرن سیزدهم هجری است که با ادبیاتی تندتر و اتهام‌زنی‌های مستقیم همراه شده و از چارچوب علمی فاصله گرفته است.

۱۲/۳/۲. سید صدیق حسن حسینی قنوجی بخاری (د۱۳۰۷ق)

قنوجی، عالم برجسته هندی، در دانشنامه أبجد العلوم خود، در بخش مربوط به علمای ادب و انشا، هنگام معرفی سیدمرتضی (قنوجی، ۱۳۹۸: ۶۶/۳) بدون هیچ نقد یا تحلیل جدیدی، عیناً به تکرار ادعاهای قرن هفتمی ابن خلکان درباره نهج البلاغه پرداخته است.



۱۳/۳/۲. محمد بن عبدالرزاق بن محمد کردعلی (د۱۳۷۲ق)

کردعلی، اندیشمند سوری، در آثار متعددی مانند الإسلام و الحضارة العربية و أمراء البيان، با رویکردی تاریخی-ادبی به نقد بخش‌هایی از نهج البلاغه پرداخته است. وی با استناد به سبک‌شناسی متون قرن اول هجری، نامه ۵۳ را به دلیل طولانی بودن غیرمعارف در آن دوره، مورد تردید قرار داده (کردعلی، ۱۴۳۳: ۲۲/۲) و مدعی شده است برخی حکمت‌ها مانند شماره ۲۸۹ (در وصف انسان کامل) و ۳۹۰، با تغییراتی از آثار ابن مقفع (درگذشت ۱۴۲ق) و ابن قتیبه (درگذشت ۲۷۶ق) اقتباس شده‌اند. کردعلی همچنین با اشاره به اختلاف نسخه‌های نهج البلاغه، احتمال اضافات متأخران شیعه به متن اصلی را مطرح کرده است (کردعلی، ۱۴۳۳: ۵۲۵).

۱۴/۳/۲. احمد امین (د۱۳۷۳ق)

احمد امین، روشنفکر مصری، در اثر مشهور خود فجر الاسلام با رویکردی تاریخی-انتقادی و تحت تأثیر آرای مستشرقان، به انکار انتساب نهج البلاغه به امام علی عَلَيْهِ السَّلَام پرداخته است. وی با استناد به معیارهای سبک‌شناختی مانند گستردگی استفاده از سجع (که به زعم او در دوره عباسی دوم رایج شده)، وجود اصطلاحات فلسفی یونانی و پیش‌بینی‌های مربوط به پایان جهان (امین، ۱۹۶۹: ۲۴۸)، این اثر را متأخرتر از عصر امام علی عَلَيْهِ السَّلَام دانسته است. رویکرد امین نشان‌دهنده تلفیق گفتمان سنتی مخالفان نهج البلاغه با نگاه انتقادی مستشرقان در دوره معاصر است که با وجود ادعای نوگرایی، از جامع‌نگری تاریخی و تحلیل‌های عمیق محتوایی بی‌بهره است.

۱۵/۳/۲. عباس محمود عقاد (د۱۳۸۳ق)

عقاد، ادیب و اندیشمند مصری، در کتاب عبقرية الامام علی با تمرکز بر اخبار غیبی مندرج در نهج البلاغه - مانند پیش‌بینی‌های مربوط به حجاج بن یوسف، فتنه زنج و حمله مغول - مدعی شده است این موارد افزوده‌های متأخران و نسخه‌نویسان در قرون بعدی است (عقاد، ۱۳۸۶: ۱۴۰-۱۴۱). هرچند عقاد در ظاهر به عظمت امام علی عَلَيْهِ السَّلَام اقرار دارد، اما با این ادعاها - که بدون ارائه شواهد دقیق مطرح شده‌اند - ناخواسته به تقویت گفتمان مخالفان این اثر کمک کرده است.

۱۶/۳/۲. احمد حسن زیات (د۱۳۸۸ق)

زیات، ادیب مصری و بنیانگذار مجله الرساله، در اثر خود تاریخ الادب العربی رویکردی دوگانه نسبت

به نهج البلاغه اتخاذ کرده است؛ از سویی به ستایش امام علی علیه السلام و اعتراف به زیبایی‌های ادبی این اثر پرداخته و از سوی دیگر بدون ارائه هیچ دلیل یا شاهد تاریخی، ادعا کرده است که «بیشتر محتوای این کتاب جعلی و تحریف‌شده است» (زیات، ۱۴۲۷: ۲۸۶). این موضع‌گیری متناقض که حتی با اشتباه در ثبت تاریخ وفات سیدرضی (سال ۴۰۴ ق به جای ۴۰۶ ق) همراه شده، نشان‌دهنده تأثیرپذیری ناخودآگاه زیات از گفتمان رایج مخالفان نهج البلاغه است.

۱۷/۳/۲. محب‌الدین خطیب (د ۱۳۸۹ق)

محب‌الدین خطیب، محقق سلفی سوری، با رویکردی تقابلی و ضدتقریبی، به انکار اصالت نهج البلاغه پرداخته است. وی با ادعای مشارکت سیدرضی و سیدمرتضی در جعل این اثر (فوزان، بی‌تا: ۹۱) و استناد به گرایش اعتزالی آنان، محتوای کتاب را متأثر از اندیشه‌های معتزلی دانسته است. خطیب در ویرایش کتاب العواصم من القواصم، با افزودن بخشی تحت عنوان «کتاب نهج البلاغه لیس کله لعلی بن اُبی طالب» به عنوان ملحقات، به طور رسمی این دیدگاه را در قالب یک پژوهش تاریخی عرضه کرد.

۱۸/۳/۲. خیرالدین بن محمود زرکلی دمشقی (د ۱۳۹۶ق)

زرکلی، مورخ و دانشنامه‌نویس سوری، در اثر مشهور خود الأعلام با رویکردی گزینشی به نهج البلاغه پرداخته است. وی در شرح حال سیدرضی (زرکلی، ۱۴۲۳: ۲۷۸/۴) با حذف عمدی نام نهج البلاغه از فهرست تألیفات وی، و در معرفی سیدمرتضی با تکرار ادعاهای ابن خلکان، به تداوم گفتمان تشکیک دامن زده است. زرکلی در شرح حال امام علی علیه السلام نیز (زرکلی، ۱۴۲۳: ۲۹۵/۴-۲۹۶) با عبارت «اکثر پژوهشگران در نسبت تمامی آن به آن حضرت شک دارند»، بدون اشاره به هویت این پژوهشگران یا مستنداتشان، به بازتولید همان ادعاهای پیشین پرداخته است.

۱۹/۳/۲. محمود محمد شاکر (د ۱۴۱۸ق)

محمود محمد شاکر، ادیب و محقق مصری، در واکنش به تمجید زکی نجیب محمود از نهج البلاغه، با لحنی تند و غیرمنصفانه مدعی شده است که «کمتر از یک‌دهم» محتوای این کتاب از امام علی علیه السلام است و مطالعه آن را برای شناخت شخصیت ایشان «عبث و بی‌معنا» دانسته است (شاکر، ۱۹۷۵: ۳۰-۳۱). این موضع‌گیری متعصبانه که حتی با اختلاف نظرهای شخصی او با طه



حسین نیز پیوند خورده، نمونه بارزی از تأثیر پیش‌داوری‌های مذهبی بر قضاوت‌های علمی به شمار می‌رود.

۲۰/۳/۲. محمد سید گیلانی (د ۱۴۱۹ق)

گیلانی در کتاب *أثر التشيع في الأدب العربي* با ده استدلال به نقد انتساب نهج البلاغه پرداخته است: ناهمزماني محتوا با عصر امام علی عليه السلام، پیش‌گویی‌های نامتناسب، وجود علوم ناشناخته آن دوران، تناقض با روح اسلام، ناهمگونی سبکی، توصیف غیرمتعارف زندگی اجتماعی، گزاره‌های غیرعقلانی، حمدهای طولانی غیرمرسوم، تأکید مفرط بر وصایت و تکرار مضامین (گیلانی، ۱۹۴۷: ۶۷-۵۱).

۲۱/۳/۲. احمد شوقی عبدالسلام ضیف (د ۱۴۲۶ق)

شوقی ضیف، ادیب و زبان‌شناس برجسته مصری، از چهره‌های تأثیرگذار فکری و ادبی جهان عرب در قرن بیستم به شمار می‌رود. وی که شاگرد احمد امین بود، روش پژوهشی استاد خود را ادامه داد و در اثر مشهورش *الفن و مذاهبه في النثر العربي* با رویکردی انتقادی به تحلیل متون ادبی پرداخت. او در این کتاب با تردید در اصالت بخشی از خطبه‌های منسوب به امام علی عليه السلام در نهج البلاغه، مدعی شد: «از ایشان خطبه‌های بسیاری باقی مانده، اما منظور ما خطبه‌هایی که در نهج البلاغه گردآمده نیست، زیرا بسیاری از آنها ساختگی و به او تحمیل شده است» (ضیف، بی‌تا: ۶۱).

۲۲/۳/۲. نزار بن عبدالقادر ریان نعلوانی عسقلانی (د ۱۴۳۰ق)

ریان عسقلانی، عالم فلسطینی و استاد دانشگاه اسلامی غزه که در حملات نظامی رژیم صهیونیستی کشته شد، از محققان اهل سنت بود که به شرح صحیح مسلم با عنوان *إمداد المنعم* پرداخت. وی در بخشی با عنوان «وجوه مادة فسد في السنة النبوية»، ستم حکمرانان را از عوامل انحراف در سنت نبوی برشمرد و اشاره کرد که احادیث جعلی بسیاری به امام علی عليه السلام نسبت داده شده که تمییز صحیح از ناصحیح آنها دشوار است. ریان با رویکردی ضدشیعی، شیعیان را متهم به جعل حدیث نمود و ادعا کرد: «هرکس می‌خواهد میزان این دروغ‌ها را بداند، کافی است کتاب نهج البلاغه را مطالعه کند» (ریان عسقلانی، بی‌تا: ۱۶۳۰).



۲۳/۳/۲. احمد بن سعد حمدان غامدی (د ۱۴۳۹ق)

حمدان غامدی، استاد دانشگاه ام‌القری مکه، در کتاب رساله جوابیه علی مذکره استاد شیعی اثنی عشری با الگوبرداری از سبک المراجعات، حدود ۱۷۰ پرسش و پاسخ را مطرح کرده که سرشار از اتهامات نادرست و تحریفات تاریخی نسبت به تشیع است. وی در پاسخ به پرسش ۷۷، با رویکردی انکارگرایانه به نهج البلاغه، آن را فاقد اسناد معتبر دانسته و مدعی شده است: «نهج البلاغه کتابی است بی‌بایه و بدون سند که یک شاعر شیعه در قرن چهارم هجری یعنی حدود چهار قرن پس از علی عَلَيْهِ السَّلَام - آن را نوشته و به ایشان نسبت داده است... پس خداوند بگشاید کسی را که بر علی عَلَيْهِ السَّلَام دروغ بسته و این خطبه‌های پرتکلف، آکنده از سجع‌های ساختگی و معانی باطل را به او نسبت داده است» (حمدان غامدی، ۱۴۲۵: ۱۱۴).

۲۴/۳/۲. صبری إبراهيم سيد (د ۱۴۴۲ق)

سید در اثر پژوهشی خود با عنوان نهج البلاغه: نسخه جدیدی محققه و موثقه، به بررسی انتقادی اسناد و محتوای نهج البلاغه پرداخته و مطالب آن را به پنج دسته تقسیم نموده است: ۱. مطالب قطعی الصدور از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، ۲. روایات منقول از طریق شیعیان، ۳. مطالب مجهول المنشأ، ۴. موارد مشکوک، و ۵. مطالبی که انتساب آنها به غیر امام علی عَلَيْهِ السَّلَام ثابت شده است. وی با پذیرش نقش سید رضی در تدوین نهج البلاغه، تنها حدود یک‌سوم از محتوای کتاب را معتبر و مستند به امام علی عَلَيْهِ السَّلَام دانسته و بقیه را به دلایل مذکور، غیرقطعی یا غیرمنتسب به امام عَلَيْهِ السَّلَام ارزیابی کرده است (سید، ۱۴۰۶: ۸۱-۹۷؛ نادم، ۱۳۹۱: ۱۷۵).^۱

۴/۲. محورهای اصلی مخالفت با نهج البلاغه

مخالفت با نهج البلاغه در طول تاریخ در قالب شبهات مختلفی مطرح شده است که از جمله می‌توان به انتقاد ابن‌خلکان درباره انتساب سخنان دیگران به امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، انتقاد ذهبی به تعریض به صحابه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اشاره عباس محمود عقاد به وجود اخبار غیبی در نهج البلاغه، و همچنین

۱. مخالفت با نهج البلاغه با مشارکت افرادی چون احسان عباس (متوفی ۱۴۲۴ق)، محمد طاهر درویش، مشهور حسن آل سلمان، مصطفی بن محمد بن مصطفی، صالح بن فوزان، عبدالمجید بن سالم مشعی، علی محمد محمد صلابی، طه حامد دلیمی، علی بن نایف شحود، یوسف قرضاوی و عثمان خمیس ادامه یافت. این دیدگاه‌ها در کتابی با عنوان «انتساب نهج البلاغه به امام علی عَلَيْهِ السَّلَام از نگاه اهل سنت» به قلم همین نویسندگان در دست انتشار است.



نقد احمد امین، محمد کردعلی و صفوت به ویژگی‌های ادبی همچون سجع و طولانی‌بودن نامه‌ها اشاره کرد. در دوره‌های متأخر، گیلانی این شبهات را در ده عنوان دسته‌بندی نموده است. در دوران معاصر، حجم نقدها نسبت به ادوار گذشته افزایش چشمگیری یافته که احتمالاً ناشی از دو عامل اصلی است: نخست، انتشار تصحیح شیخ محمد عبده از نهج البلاغه و استقبال گسترده جوامع عربی از آن، و دوم، تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی ایران و گسترش اندیشه‌های شیعی که واکنش‌های منظم‌تر و مفصل‌تری را در پی داشته است. با وجود این، محتوای شبهات معاصران عمدتاً تکرار همان مباحث سنتی است و نوآوری چندانی در استدلال‌ها مشاهده نمی‌شود. حتی در مواردی که رویکردی متفاوت از سنت پیشین اتخاذ شده، عمدتاً به بازتولید همان ادله گذشته بدون ارائه مستندات جدید یا تحلیل‌های عمیق‌تر اکتفا شده است. به طور کلی، نقدهای وارد شده بر نهج البلاغه را می‌توان در سه محور اصلی خلاصه کرد:

۱/۴/۲. مدون نهج البلاغه

در بررسی دیدگاه‌های مخالفان درباره مدون نهج البلاغه، اختلاف نظرهای قابل توجهی مشاهده می‌شود. برخی از اندیشمندان اهل سنت مانند ابن خلکان (ابن خلکان، ۱۳۶۳: ۱۱۴/۴) و ابن عماد حنبلی (ابن عماد، ۱۴۰۶: ۹۱/۵) مدون کتاب را شخصی غیر از سیدرضی و سیدمرتضی دانسته‌اند، در حالی که عالمانی چون ذهبی (ذهبی، ۱۴۰۷: ۵۸۸/۱۷)، طرابلسی شافعی (طرابلسی، ۱۴۰۸: ۳۲۶/۱) و ابن حجر عسقلانی (عسقلانی، ۱۳۲۵: ۲۲۳/۴) با قطعیت تألیف آن را به سیدمرتضی نسبت داده‌اند - ادعایی که با توجه به دسترسی این محققان به منابع رجالی شیعه مانند رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی شگفت‌انگیز می‌نماید. برخی دیگر مانند یافعی (یافعی، ۱۴۱۷: ۴۵/۳) و طاش کبری زاده (طاش کبری زاده، ۱۳۹۵: ۱۸۹/۲) در انتساب اثر بین دو بردار تردید داشته‌اند، و محب‌الدین خطیب (خطیب، ۱۴۰۵: ۱۵۲/۱) معتقد به مشارکت هر دو در تدوین کتاب بوده است. به نظر غلامعلی (۱۳۸۹: ۲۸۲)، تعصب مذهبی ابن خلکان در برابر ابن ابی الحدید (متوفی ۶۵۶ق) می‌تواند علت این ادعای نادرست باشد. از سوی دیگر، بررسی منابع شیعی مانند آثار مامقانی (۱۴۲۳: ۱۰۷/۳)، خوانساری (۱۳۹۰: ۱۹۴/۶) و محدث قمی (۱۳۶۳: ۱۶۰/۲) نشان می‌دهد که نهج البلاغه همواره در زمره تألیفات سیدرضی شناخته شده و هیچ مدرکی دال بر انتساب آن به سیدمرتضی در آثار خود وی یا منابع معتبر وجود ندارد.



در بررسی صحت انتساب نهج البلاغه به امام علی علیه السلام، دو رویکرد کلی در میان مخالفان مشاهده می‌شود: نخست نفی کامل انتساب با الفاظی مانند «وضع» و «کذب» (ابن خلکان، ۱۹۷۱: ۳۱۳/۳؛ ذهبی، ۱۳۸۲: ۱۲۴/۳) و دوم نفی جزئی با اصطلاحاتی چون «کثر» و «بعض» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۸۶/۷). از مهم‌ترین شبهات مطرح‌شده، فقدان اسناد در احادیث نهج البلاغه است که ابن تیمیه (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۸۶/۷) به عنوان آغازگر این نقد، مدعی عدم وجود اکثر مطالب کتاب در منابع پیش از سیدرضی شده است. در مقابل، پژوهش‌های علمی معاصر با ارائه دوازده شاهد برون‌متنی و درون‌متنی، صحت این انتساب را به اثبات رسانده‌اند (قدسیان، ۱۳۹۷: ۲۱۱-۱۸۰). شواهد برون‌متنی شامل مواردی چون اقبال گسترده علما به کتاب، تفاوت سبک نگارش سیدرضی با امام علی علیه السلام، وثاقت اخلاقی سیدرضی، تصریحات وی در دیگر آثارش، و بررسی نسخه‌های کهن است. شواهد درون‌متنی نیز مشتمل بر تنوع مفهومی، جامعیت مضامین، فصاحت و بلاغت بی‌نظیر، و وجود اخبار غیبی می‌باشد. جمع‌آوری روایات نهج البلاغه از منابع متقدم توسط محققان شیعه و سنی و تهیه مستدرکات متعدد، اگرچه هر یک به تنهایی ممکن است قاطع نباشد، اما در مجموع قرائن محکمی بر اصالت انتساب ارائه می‌دهد. ستایش‌های علمای برجسته‌ای مانند شیخ محمد عبده و صبحی صالح نیز ناظر به محتوای کتاب به عنوان کلام امام علی علیه السلام بوده، نه صرفاً به عنوان اثر گردآوری‌شده توسط سیدرضی. این مجموعه شواهد و قرائن، ادعای جعل کامل یا جزئی را به چالش می‌کشد و صحت انتساب را تأیید می‌نماید.

۲/۴/۳. اعتبار نهج البلاغه

در بررسی اعتبار نهج البلاغه، باید اشاره نمود که تلاش‌های برخی محققان در تردید افکندن نسبت به صحت انتساب این اثر به امام علی علیه السلام - چه از طریق تشکیک در اسناد (ابن خلکان، ۱۹۷۱: ۳۱۳/۳؛ ذهبی، ۱۳۸۲: ۱۲۴/۳) و چه از طریق طرح شبهات محتوایی (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۸۶/۷) - عمدتاً در راستای بی‌اعتبارسازی این متن در نزد مسلمانان بوده است. لیکن پژوهش‌های معاصر با بهره‌گیری از روش‌های نوین تحلیل متن مانند سبک‌شناسی، کاربردشناسی زبان، تحلیل گفتمان و نظریه بینامتنیت نشان داده‌اند که نهج البلاغه از چنان غنای محتوایی و انسجام ساختاری



برخوردار است که نه تنها با قرآن کریم و سایر متون معتبر اسلامی تعارضی ندارد، بلکه تأثیر شگرفی بر ادبیات و اندیشه‌ی اسلامی داشته است. (معارف و شریعتی نیاسر، ۱۳۹۵: ۱۹) بررسی‌های تطبیقی مؤید آن است که مضامین نهج البلاغه با اصول عقلی، یافته‌های علمی و داده‌های تاریخی همخوانی کامل دارد و از چنان عمق و بلاغتی برخوردار است که فراتر از توانایی‌های حتی نابغه‌ای مانند سیدرضی می‌نماید. این یافته‌ها، در کنار شواهد تاریخی و تحلیل‌های زبان‌شناختی، اعتبار و اصالت نهج البلاغه را به عنوان متنی برگرفته از کلام امام علی علیه السلام به اثبات می‌رساند.

۳. نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مخالفت با نهج البلاغه در اندیشه اهل سنت در سه محور اصلی قابل طبقه‌بندی است: تشکیک در هویت گردآورنده و صحت انتساب اثر به سیدرضی، که با استناد به منابع رجالی و عدم ادعای سیدمرتضی مبنی بر تألیف کتاب مطرح شده و با شواهد رجالی و تاریخی رد شده است؛ تردید در انتساب خطبه‌ها و نامه‌ها به امام علی علیه السلام با استدلال به ناهمزمانی برخی مضامین با عصر امامت، که با شواهد درون‌متنی و برون‌متنی و همخوانی مضامین با قرآن، سنت و داده‌های تاریخی پاسخ داده شده؛ و نقد و انکار اعتبار محتوایی نهج البلاغه با استناد به عدم انطباق با روایات صحاح سته یا اصول عقلی، که با انطباق مضامین با قرآن، احادیث معتبر و اصول عقلی رد شده است. زمینه‌های شکل‌گیری این مخالفت‌ها شامل حمایت حکومت‌های اموی و عباسی از خلفای سه‌گانه، تعصبات فرقه‌ای، گسترش مناظرات کلامی، رواج شکاکیت حدیثی و ناآگاهی از شخصیت سیدرضی و روش علمی او در تدوین نهج البلاغه است. مبانی نظری این مخالفت‌ها نیز بر باور به عدالت مطلق صحابه، تقدم خلفای سه‌گانه بر امام علی علیه السلام، حجیت انحصاری روایات صحاح سته، انکار علم غیب برای امام و تأخر زمانی تدوین نهج البلاغه استوار است. بررسی سیر تاریخی نشان می‌دهد که ابن خلکان (متوفی ۶۸۱ق) و ذهبی از چهره‌های شاخص در طرح این شبهات بوده‌اند، اما مخالفان عمدتاً به تکرار آرای این دو بسنده کرده و از ارائه ادله مستحکم و نوآوری در تحلیل‌ها خودداری کرده‌اند. بخش عمده شبهات ناشی از فقدان تحلیل تاریخی دقیق و عدم آگاهی از روش علمی تدوین نهج البلاغه است، و اندیشمندان شیعه با استناد به شواهد درون‌متنی و برون‌متنی، همخوانی مضامین نهج البلاغه با قرآن، احادیث معتبر و داده‌های تاریخی، اصالت این اثر را به صورت مستدل تبیین کرده‌اند.



منابع

. قرآن کریم

- . نهج البلاغه، دین پرور، سیدجمال‌الدین، ۱۳۹۷ش، نهج البلاغه پاریسی، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۱. ابن ابی‌الحدید، عزالدین. (۱۴۱۸ق). شرح نهج البلاغه. تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: داراحیاء الکتب العربیه.
 ۲. ابن تیمیه، احمد. (۱۴۰۶ق). منهاج السنه. تحقیق محمدرشاد سالم، بی‌جا: جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیه.
 ۳. ابن اثیر، مجدالدین. (۱۳۹۹ق) النهایه فی غریب الحدیث والاثر. تحقیق طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد الطناحی، بیروت: مکتبه العلمیه.
 ۴. ابن جوزی، عبدالرحمن. (۱۴۰۶ق). التبصره. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۵. ابن جوزی، عبدالرحمن. (۱۳۸۶ق). الموضوعات. تحقیق عبد الرحمن محمد عثمان، مدینه: محمد عبدالمحسن صاحب المکتبه السلفیه.
 ۶. ابن حجر، احمد. (۱۴۱۵ق). الاصابه. تحقیق عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۷. ابن حجر، احمد. (۱۳۹۰ق). لسان المیزان. تحقیق دائرة المعارف النظامیه، چاپ دوم. هند: مطبعة دائرة المعارف النظامیه.
 ۸. ابن خلکان، احمد. (۱۹۷۱ م). وفيات الأعیان. تحقیق إحسان عباس، بیروت: دارصادر.
 ۹. ابن عماد حنبلی، عبدالحی. (۱۴۰۶ق). شذرات الذهب. تحقیق محمود الأرناؤوط، دمشق: دار ابن کثیر.
 ۱۰. ابوریه، محمد. (۱۴۱۵ق). أضواء علی السنه المحمديه. قاهره: دار المعارف.
 ۱۱. أبی‌رمله، محمد منصور بن ابراهیم. (۱۴۲۸ق). أنیس الفضلاء من سیر أعلام النبلاء. نیجریه: مرکز الدراسات الاسلامیه.
 ۱۲. امین، احمد. (۱۹۶۹ م). فجر الاسلام. بیروت: دارالکتب العربی.
 ۱۳. آلوسی، محمود. (۱۳۷۳ق). مختصر التحفه الاثنی عشریه. تحقیق محب الدین خطیب، قاهره: المطبعة السلفیه.



۱۴. پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۲ ش). *نهج الفصاحه*. تهران: دنیای دانش.
۱۵. جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۶ ش). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*. چاپ هفتم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶. جعفری، محمدمهدی. (۱۳۵۶ ش). *پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغه*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. جوهری، اسماعیل. (۱۴۰۷ق). *الصالح تاج اللغة و صحاح العربیه*. تحقیق أحمد عبد الغفور عطار، چاپ چهارم. بیروت: دارالعلم.
۱۸. حاجی خلیفه، مصطفی. (۱۳۶۰ق). *كشف الظنون*. بغداد: مکتبه المثنی.
۱۹. حسینی خطیب، سید عبدالزهرا. (۱۳۶۷ ش). *مصادر نهج البلاغه و اسانیده*. چاپ چهارم. بیروت: دارالزهراء.
۲۰. حسینی میلانی، سید علی. (۱۳۸۹ ش). *جواهر الکلام فی معرفة الامامة و الامام*. قم: مرکز الحقائق الاسلامیه.
۲۱. حمدان غامدی، احمد. (۱۴۲۵ق). *رساله جوابیه علی مذکره استاد شیعی اثنی عشری*. مکه: بی‌نا.
۲۲. خوانساری، محمداقرا. (۱۳۹۰ق). *روضات الجنات*. قم: اسماعیلیان.
۲۳. خیرخواه علوی، سید علی. (۱۳۹۲ ش). «عثمانیه و شیعه در دو قرن نخست هجری». تاریخ اسلام. ۵۵، ۱۰۱-۱۱۹.
۲۴. ذهبی، محمد. (۱۳۸۲ق). *میزان الاعتدال*. تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفه.
۲۵. ذهبی، محمد. (۱۴۰۷ق). *تاریخ الإسلام*. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۶. ذهبی، محمد. (۱۴۲۷ق). *سیر اعلام النبلاء*. تخریج محمد ایمن الشبراوی، قاهره: دارالحديث.
۲۷. ریّان عسقلانی، نزار (بی‌تا). *امداد المنعم*، بی‌نا. از نرم‌افزار مکتبه الشامله.
۲۸. زرکلی، خیرالدین. (۱۴۲۳ق). *الاعلام*. چاپ پانزدهم. بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۹. زیّات، احمدحسن. (۱۴۲۷ق). *تاریخ الأدب العربی*. بیروت: دار الشرق العربی.



۳۰. سبط ابن العجمی، ابراهیم. (۱۴۰۷ق). *کشف الحثیث*. تحقیق صبحی السامرائی، بیروت: مکتبه النهضة العربية.
۳۱. سید، صبری ابراهیم. (۱۴۰۶ق). *نهج البلاغه نسخه جدیدہ محققہ و موثقہ*. قطر: دار الثقافة.
۳۲. صفوت، احمدزکی. (۱۳۵۰ق). *ترجمة على بن ابيطالب*. بی‌جا: مطبعة العلوم.
۳۳. صفدی، خلیل. (۱۴۲۰ق). *الوافی بالوفیات*. تحقیق أحمد الأرناؤوط وترکی مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث.
۳۴. شوقی ضیف، احمد. (بی‌تا) *الفن و مذاہبہ فی النثر العربی*، چاپ سیزدهم. قاهره: دار المعارف.
۳۵. طاش کبری زاده، احمد. (۱۳۹۵ق). *الشقائق النعمانیہ*. بیروت: دارالکتب العربی.
۳۶. عقاد، عباس محمود. (۱۳۸۶ق). *عبقریة الامام علی*. بیروت: دارالکتب العربی.
۳۷. غلامعلی، احمد. (۱۳۸۹ ش). *شناخت نامه نهج البلاغه*. تهران: سمت.
۳۸. فخورزی، حنا. (۱۳۸۷ش). *تاریخ ادبیات عربی*. مترجم عبدالمحمد آیتی، تهران: توس.
۳۹. فخررازی، محمد. (۱۴۰۵ق). *مفاتیح الغیب*. چاپ سوم. بیروت: دالفکر.
۴۰. فریجی، سلیمان. (۱۴۲۰ق). *مظاهر الغلو فی قصائد المدیح النبوی*. مجله البیان. ۱۳۹: ص ۵۸-۶۷.
۴۱. فوزان، صالح. (بی‌تا). *البیان لإخطاء بعض کتاب*. بی‌جا. بی‌نا. از نرم افزار مکتبه الشامله.
۴۲. فیروزآبادی، محمد. (۱۴۲۶ق) *القاموس المحیط*. تحقیق مکتب تحقیق التراث فی مؤسسه الرساله، چاپ هفتم. لبنان: مؤسسه الرساله للطباعة و النشر و التوزیع.
۴۳. قدسیان، مرتضی. (۱۳۹۷ش). «انتساب نهج البلاغه به امام علی علیه السلام از دیدگاه اهل سنت». تهران: دانشگاه مذاهب اسلامی.
۴۴. قندوزی، سلیمان. (۱۴۱۶ق). *ینابیع الموده لذوی القربی*. قم: اسوه.
۴۵. قنوجی، علی. (۱۳۹۸ق). *ابجد العلوم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۶. کلینی، محمد. (۱۳۶۳ ش). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۷. کردعلی، محمد. (۱۴۳۳ق). *أمرأ البیان*. قاهره: مکتبه الثقافه الدینیہ.
۴۸. گیلانی، محمد. (۱۹۴۷ م). *اثر التشیع فی الأدب العربی*. قاهره: لجنه النشر للجامعین.
۴۹. مامقانی، عبدالله. (۱۴۲۳ق). *تنقیح المقال*. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۵۰. محدث قمی، عباس. (۱۳۶۳ ش). *هدیه الاحباب*. تهران: امیرکبیر.



۵۱. متقی هندی، علی. (۱۴۰۱ق). *کنز العمال*. چاپ پنجم. بیروت: موسسه الرساله.
۵۲. معارف، مجید و شریعتی نیاسر، حامد. (۱۳۹۵ ش). *ارتباط نهج البلاغه با قرآن*. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۵۳. نادم، محمدحسن. (۱۳۸۸ ش). *نهج البلاغه نقدها و پاسخ‌ها*. قم: ادیان.
۵۴. نادم، محمدحسن. (۱۳۹۱ ش). *در آستانه نهج البلاغه*. قم: دفتر نشر معارف.
۵۵. معارف، مجید و نصرالهی، حامد. (۱۳۹۷ ش) «اقدامات سیدرضی در نهج البلاغه»، پژوهش‌نامه علوی. سال نهم، شماره اول. ص ۶۱-۸۶.
۵۶. هدایت‌پناه، محمدرضا. (۱۳۸۰ ش) «تشابه اسمی، تفاوت ماهوی نقدی بر مقاله علی بن ابی طالب در دائرة المعارف اسلام» حوزه و دانشگاه. ۲۶: ص ۱۶۱-۱۹۸.
۵۷. یافعی، عبدالله. (۱۴۱۷ق). *مرآة الجنان*. حواشی خلیل المنصور، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۸. شاکر، محمود. (۱۹۷۵م) «مواقف» مجله الکاتب. ۱۷۰: ص ۲۲-۳۶.